



Preventing Protracted Criminal Proceedings under the Judiciary's Transformation and Excellence Document

Hayedeh Shirzad Rajeouni*

M.A. Student in Criminal Law and Criminology,
Lahijan Branch, Islamic Azad University,
Lahijan, Iran

Amirreza Mahmoudi

Assistant Professor, Department of Law, Islamic
Azad University, Lahijan Branch, Lahijan, Iran

Abstract

The right to trial within a reasonable time, as one of the essential components of a fair trial, guarantees the effectiveness of the criminal justice system and safeguards the judicial security of citizens. Despite the emphasis placed by international instruments and constitutional principles, the chronic problem of protracted proceedings in Iran, by undermining the deterrent effect of punishments, has contributed to the erosion of the Judiciary's social capital. The present study has been conducted with the aim of examining preventive solutions to the prolongation of proceedings on the basis of the 1403 Transformation and Excellence Document, employing a descriptive-analytical method. The fundamental research question is focused on identifying the structural bottlenecks that cause delay in the criminal process and explaining how a transition to efficient adjudication may be achieved through transformative strategies. The findings of the study indicate that the roots of delay must be sought in the justice supply chain: from technical deficiencies in law enforcement officers' reports at the pre-trial stage, which give rise to repetitive cycles of deficiency-removal orders, to legislative inflation and weakness in the judicial management of evidence. By shifting the paradigm from traditional adjudication to smart and data-driven adjudication, the Transformation Document proposes such solutions as the establishment of AI-based decision-support systems, fully electronic proceedings, and online systemic supervision over statutory deadlines. The results further demonstrate that the specialization of court branches, the systematization of referrals to expert examination, and the optimal use of the oral indictment, without compromising judicial accuracy, can significantly reduce the length of proceedings. Ultimately, preventing protracted proceedings requires a multidimensional approach, including the smartization of processes, dejudicialization of minor offenses, and strengthening restorative justice models, so that a proper balance between speed and accuracy may be achieved within the criminal justice system.

Keywords: protracted proceedings, Transformation and Excellence Document, criminal proceedings, judicial smartization, reasonable time, restorative justice

Received: 28/March/2026

Accepted: 10/June/2026

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

پیشگیری از اطاله دادرسی کیفری بر اساس سند تحول و تعالی قوه قضائیه

هایده شیرزاد راجعونی*
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

امیررضا محمودی
استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

چکیده

حق بر دادرسی در مهلت معقول، به عنوان یکی از مؤلفه‌های گوهری دادرسی منصفانه، تضمین‌کننده‌ی کارآمدی نظام عدالت کیفری و صیانت از امنیت قضایی شهروندان است. علی‌رغم تأکید اسناد بین‌المللی و اصول قانون اساسی، معضل مزمن اطاله دادرسی در ایران، با ایجاد خلل در بازدارندگی مجازات‌ها، موجبات فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی قوه‌ی قضائیه را فراهم آورده است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی راهکارهای پیشگیرانه از تطویل دادرسی بر مبنای "سند تحول و تعالی ۱۴۰۳"، با روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. پرسش بنیادین تحقیق بر شناسایی گلوگاه‌های ساختاری اطاله در فرایند کیفری و تبیین چگونگی گذار به دادرسی کارآمد از طریق راهبردهای تحولی استوار است. یافته‌های پژوهش مبین آن است که ریشه‌های اطاله را باید در "زنجیره تأمین عدالت" جستجو کرد؛ از نقص فنی در گزارش‌های ضابطان در مرحله پیش‌دادرسی که منجر به ایجاد چرخه قرارهای رفع نقص می‌شود، تا تورم تقنینی و ضعف در مدیریت قضایی ادله. سند تحول با تغییر پارادایم از دادرسی سنتی به "دادرسی هوشمند و داده‌محور"، راهکارهایی نظیر استقرار سامانه‌های تصمیم‌یار مبتنی بر هوش مصنوعی، دادرسی تمام‌الکترونیک و نظارت سیستمی بر خط بر مواعد قانونی را ارائه نموده است. همچنین، نتایج حاکی از آن است که تخصصی‌سازی شعب، نظام‌مندسازی ارجاع به کارشناسی و بهره‌گیری بهینه از "کیفرخواست شفاهی"، بدون خدشه‌دار شدن دقت قضایی، زمان رسیدگی را به شکل معناداری تقلیل می‌دهد. در نهایت، پیشگیری از اطاله دادرسی مستلزم رویکردی چندوجهی شامل هوشمندسازی فرایندها، قضا‌دایی از جرایم خرد و تقویت الگوهای عدالت ترمیمی است تا توازن میان "سرعت" و "دقت" در نظام کیفری محقق گردد.

کلیدواژه‌ها: اطاله دادرسی، سند تحول و تعالی، دادرسی کیفری، هوشمندسازی قضایی، مهلت معقول، عدالت ترمیمی

مقدمه

تحقق عینی عدالت و صیانت نظام‌مند از حقوق و آزادی‌های شهروندی، آرمان غایی و غایت قصوای هر نظام قضایی کارآمد تلقی می‌گردد که در میثاق ملی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در بطن اصول ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی، تحت عنوان حق مسلم و بنیادین آحاد جامعه در ساحت تظلم‌خواهی و دسترسی آزادانه به محاکم صالح قضایی، به شکلی قطعی تثبیت و تحکیم گشته است (خوش سلوک، ۱۴۰۱، ص ۴۸). با وجود این، باید اذعان داشت که صرف شناسایی انتزاعی و تقنینی حق دادخواهی در فقدان تضمین‌های اجرایی ناظر بر «رسیدگی در مهلت معقول»، هرگز نمی‌تواند بستر تحقق ماهوی و واقعی عدالت را فراهم آورد.

در این میان، پدیده‌ی «اطاله دادرسی» به مثابه‌ی تطویل غیرموجه و خارج از مواعد متعارف در فرایند رسیدگی، تا بدان‌جا که رأی قضایی صادره، کارآمدی، اثربخشی و خصلت فصل‌خصومتی خود را به کلی از دست بدهد، یکی از مخرب‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های ساختاری در بدنه‌ی نظام قضایی به شمار می‌آید؛ ناهنجاری پیچیده‌ای که نه تنها موجبات نارضایتی عمومی و فرسایش اعتماد به دستگاه عدالت را فراهم می‌آورد، بلکه هزینه‌های مادی و معنوی فزاینده، سنگین و در مواردی جبران‌ناپذیری را بر اصحاب دعوا تحمیل می‌سازد (گوینده، ۱۴۰۲، ص ۱۰۱).

در ساحت حقوق کیفری، معضل اطاله دادرسی به واسطه‌ی تلاقی مستقیم با آزادی‌های فردی، امنیت قضایی و نظم عمومی، ابعاد به‌مراتب پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. تأخیر در تعیین تکلیف پرونده‌های جنایی، از یک‌سو بزه‌دیده را در وضعیت بلا تکلیفی مزمن و یأس از بازسازی عدالت قرار می‌دهد و از سوی دیگر، کارکردهای بنیادین اصلاحی، بازدارنده و پیشگیرانه مجازات را با اختلالی بنیادین مواجه می‌سازد (خوش سلوک، ۱۴۰۱، ص ۵۰).

مطالعات آسیب‌شناختی مؤید آن است که اطاله دادرسی پدیده‌ای تک‌عاملی نیست، بلکه محصول اختلال در مجموعه‌ای از فرایندهای نظام‌مند و به‌هم‌پیوسته در "زنجیره عدالت کیفری" است. نخستین حلقه از این زنجیره، عملکرد ضابطان دادگستری در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی است؛ محوری که در آن، نقص در تشکیل پرونده‌های کیفری، تنظیم گزارش‌های فاقد دقت فنی و ضعف در جمع‌آوری علمی ادله، زمینه‌ساز تکوین دور باطل رفت‌وبرگشت‌های مکرر پرونده میان ضابط و دادسرا و در نهایت، شکل‌گیری اطاله ساختاری دادرسی می‌گردد (مرادخانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

افزون بر چالش‌های انسانی و اجرایی پیش‌گفته، فقر در "مدیریت جریان پرونده"^۱ و عدم اشراف بر مدیریت ادله توسط مقامات قضایی نیز بر تصاعد این معضل دامن زده است. عدم بهره‌گیری حداکثری از ابزارهای کنترلی جهت نظام‌مندسازی زمان رسیدگی و اتکای مفرط به انگاره‌های سنتی در فرایند اثبات دعوا، دادرسی کیفری را به مسیری فرسایشی، زمان‌بر و ملال‌آور سوق داده است (گوینده، ۱۴۰۲، ص ۱۱۵). در چنین بستری، تراکم فزاینده‌ی پرونده‌های ورودی و تشدید فشار کاری بر قضات، توازن نامتعارف و زیان‌بار میان "کمیت" و "کیفیت" رسیدگی ایجاد نموده است؛ وضعیتی پارادوکسیکال که در آن، گاه دقت قضایی فدای سرعت ظاهری در آمارها می‌شود و گاه سرعت رسیدگی، قربانی پیچیدگی‌های بوروکراتیک و تراکم انبوه پرونده‌های رسوبی می‌گردد (فرزامهر، ۱۴۰۱، ص ۱).

قوه قضائیه در واکنش به این چالش‌های ساختاری، بنیادین و مزمن، با تدوین و ابلاغ "سند تحول و تعالی"، رویکردی نوین، کلان‌نگر و مجهز به تکنولوژی‌های خط‌شکن را در پیشگیری از اطاله دادرسی برگزیده است. این سند با غایت دستیابی به "عدالت هوشمند"، ارتقای کارآمدی تراز قضایی و افزایش سطح رضایتمندی عمومی، بر محورهای بنیادینی نظیر هوشمندسازی فرایندی، تخصصی‌سازی دادرسی و استقرار نظام نظارت سیستمی بر عملکرد تمامی کنشگران قضایی و انتظامی تأکید می‌ورزد (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۵).

ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر در آن است که با ابتدا بر مبانی نظری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و با تحلیل نقادانه‌ی راهبردهای پیش‌بینی‌شده در سند تحول و تعالی ۱۴۰۳ و درصدد شناسایی گلوگاه‌های حیاتی در اطلاع دادرسی کیفری به تبیین نقشه راه گذار از دادرسی سنتی به دادرسی کارآمد، تخصص‌محور و مبتنی بر "مهلت معقول" بپردازد.

پیشینه پژوهش

در ساحت حقوقی ایران، معضل «اطاله دادرسی» همواره کانون توجه پژوهشگران بوده است. واکاوی سیر تطور این مطالعات نشان می‌دهد که ادبیات پژوهشی در این حوزه، از رویکردهای «علت‌شناسانه سنتی» فاصله گرفته و به تدریج به سمت «رهافت‌های مدیریتی، فناورانه و تحولی» گذار کرده است. در یک نگاه کلی، پیشینه‌ی مطالعاتی موجود را می‌توان در چهار محور بنیادین صورت‌بندی نمود:

۱. واکاوی ساختاری و آسیب‌شناسی نظام اداری-قضایی: نخستین نسل از پژوهش‌های این حوزه، بر شناسایی گسست‌های ساختاری و انسانی تمرکز داشته‌اند. در این راستا، خوش‌سلوک (۱۴۰۱) با رویکردی انتقادی، بر همبستگی مستقیم میان «تراکم فزاینده پرونده‌ها» و «افت کیفی آرای قضایی» انگشت گذاشته و معتقد است که تورم ورودی پرونده، قضات را ناگزیر به ترجیح «کمی‌گرایی» بر «عدالت ماهوی» می‌سازد. محور دیگر این مطالعات، نقش نهادهای همکار قوه قضائیه است؛ چنان‌که مرادخانی (۱۳۸۷) در پژوهشی پیمایشی، کانون بحران را در مرحله «پیش‌دادرسی» شناسایی کرده است. یافته‌های وی مؤید آن است که ضعف تخصص ضابطان در تکوین پرونده‌های کیفری، زمینه‌ساز شکل‌گیری «دور باطل» میان دادسرا و کلانتری و در نتیجه، تطویل غیرموجه زمان رسیدگی می‌گردد.

۲. پارادایم دادرسی الکترونیک و مدیریت هوشمند ادله: با استقرار زیست‌بوم فناوری در عدلیه، مطالعات به سمت «عدالت دیجیتال» سوق یافت. کریمی (۱۴۰۱) با تبیین جایگاه فناوری اطلاعات، به واکاوی نقش زیرساخت‌های الکترونیک در تحدید زمان دادرسی پرداخته و در عین حال، بر چالش‌های اجرایی این گذار تأکید ورزیده است. در همین پیوند، گوینده (۱۴۰۲) با برجسته‌سازی مفهوم «مدیریت ادله»^۱، استدلال می‌کند که اشراف هوشمندانه‌ی قاضی بر فرایند اثبات دعوا، افزون بر جلوگیری از فرسایشی شدن محاکمات، موجبات بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی دستگاه قضا را فراهم می‌آورد. در مقابل، وجدانی (۱۴۰۱) با نگاهی حیانتی، نسبت به مخاطرات «دادرسی ماشین‌محور» هشدار داده و معتقد است که غلبه‌ی فناوری نباید منجر به استحاله‌ی اصول بنیادین دادرسی عادلانه و حذف عنصر «قضاوت انسانی» گردد.

۳. راهبردهای اختصاری و ضرورت تحول مدیریتی: دسته سوم از پژوهش‌ها، بر نهادهای «تشریفات‌زدا» و الگوهای دادرسی سریع تمرکز دارند. کاظمی (۱۴۰۲) با تحلیل نهاد «کیفرخواست شفاهی»، آن را ابزاری کارآمد جهت تحقق دادرسی اختصاری و کاهش زمان انتظار در جرایم واجد شرایط معرفی می‌کند. همسو با این نگاه، اسدی‌نژاد (۱۴۰۲) با نگاهی کلان‌نگر، بر لزوم تغییر در «پارادایم‌های مدیریتی» تأکید داشته و معتقد است تحقق حق بر دادرسی در مهلت معقول، بدون اصلاح ساختارهای نظارتی و مدیریتی قوه قضائیه، امری دیرپاب خواهد بود.

۴. نوآوری پژوهش حاضر (ابتنا بر سند تحول ۱۴۰۳): علی‌رغم غنای مطالعات پیشین، اکثر پژوهش‌های صورت گرفته با نگاهی «تک‌بعدی» (صرفاً قانونی، فناوری یا انسانی) به مسئله نگریسته‌اند. نوآوری بنیادین پژوهش حاضر در آن است که با عبور از نگاه‌های جزیره‌ای، بر مبنای «سند تحول و تعالی قوه قضائیه مصوب

۱۴۰۳، الگویی «جامع، چندوجهی و راهبردی» ارائه می‌دهد. این تحقیق در صدد است تا با تجمیع یافته‌های پیشین و انطباق آن‌ها با استراتژی‌های نوین سند تحول، از جمله هوشمندسازی فرایندی، نظارت سیستمی برخط و سیاست‌های نوین قضازدایی، راهکارهایی «عملیاتی و نظام‌مند» جهت پوشش دادن خلأهای شناسایی‌شده در ادبیات موجود ارائه نماید.

۱- مبانی نظری و واکاوی چالش‌های اطاله دادرسی در پرتو سند تحول و تعالی قوه قضائیه

حق بر دادرسی در مهلت معقول، نه صرفاً یک ضرورت اداری، بلکه از مؤلفه‌های بنیادین «حاکمیت قانون» و تضمین‌گر حقوق بنیادین شهروندی است که در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران جایگاهی مستحکم دارد (یاوری، ۱۴۰۲، ص ۱۲). اطاله دادرسی در ساحت حقوق عمومی، صرفاً یک معضل تقویمی یا نقیصه‌ای زمانی قلمداد نمی‌شود، بلکه به تعبیری دقیق‌تر، مصداق بارز «انکار عدالت»^۱ است. از منظر اقتصاد حقوق، هنگامی که هزینه‌های زمانی و مالی دادرسی از آستانه‌ی متعارف فراتر رود، «عقلانیت محاسبه‌گر» ذینفع، وی را از استیفای حقوق قانونی بازداشته و عملاً حق دادخواهی را به بن‌بست می‌کشانند (صفایی، ۱۳۹۸، ص ۳۰).

دادرسی در مهلت معقول، مستلزم برقراری توازن ظریف و استراتژیک میان دو مؤلفه «سرعت» و «دقت» است؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک قربانی دیگری نگردد. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که تراکم فزاینده‌ی پرونده‌ها و خلأهای لجستیکی، منجر به غلبه‌ی «کمی‌گرایی» بر «کیفیت‌رسیدگی» شده و امنیت قضایی را به عنوان زیربنای اعتماد عمومی مخدوش ساخته است (خوش‌سلوک، ۱۴۰۱، ص ۴۸؛ اسدی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱). این پدیده از منظر جرم‌شناختی نیز پیامدهای مخربی دارد؛ چراکه با ایجاد یأس در بزه‌دیده و اخلال در فرایند «بازپذیری اجتماعی بزه‌کار»، کارکرد بازدارندگی و اهداف عالیه مجازات را با چالشی بنیادین مواجه می‌سازد (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۴۵).

در این راستا، سند تحول و تعالی قوه قضائیه (۱۴۰۳) با اتخاذ رویکردی آسیب‌شناسانه و مسئله‌محور، گلوگاه‌های حیاتی اطاله دادرسی را شناسایی کرده و راهبردهای ساختاری زیر را جهت گذار از وضعیت موجود ترسیم نموده است:

۱. انتقال از پارادایم دادرسی سنتی به عدالت هوشمند: دیوان‌سالاری فیزیکی و ساختار «کاغذمحور»، از موانع اصلی سرعت در دادرسی است. سند تحول با تأکید بر «تکنولوژی‌های خط‌شکن»، حذف واسطه‌های انسانی غیرضروری و الکترونیکی‌سازی تمام‌عیار فرایندها (از ابلاغ تا اجرا)، به دنبال استقرار نظام «مدیریت هوشمند پرونده» است. این گذار، ضمن ارتقای شفافیت، امکان پایش سیستمی و کنترل زمانی دقیق هر مرحله را فراهم می‌آورد (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۲۲؛ یاوری، ۱۴۰۲، ص ۱۸).
۲. اصلاح ساختاری تحقیقات مقدماتی و مقابله با تورم کیفری: حجم انبوه ورودی پرونده‌ها، توازن میان دقت و سرعت را در مراجع کیفری برهم زده است. سند تحول در این محور، بر استراتژی‌های «قضازدایی» و «جرم‌زدایی» تمرکز یافته و توسعه نهادهای شبه‌قضایی و روش‌های «عدالت ترمیمی» (جایگزین دادرسی) را پیشنهاد می‌کند (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۳۱). این رویکرد با تعدیل بار کاری دستگاه قضا، امکان تمرکز تخصصی بر پرونده‌های پیچیده و صیانت از حقوق دفاعی را فراهم می‌سازد (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۵۸).

۳. مدیریت هوشمند ادله و ساماندهی پرونده‌های رسوبی: انباشت پرونده‌های معوق (رسوبی) که غالباً ناشی از نقص تحقیقات یا اطاله در تشریفات است، یکی از بحران‌های مدیریتی عدلیه محسوب می‌شود. سند تحول

با طراحی نظام «پایش مستمر و برخط»، درصدد شناسایی دقیق علل توقف پرونده در شعب و رفع موانع فرایندی است تا از تبدیل شدن پرونده‌های جاری به معوقات مزمن جلوگیری نماید (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۴۵).

۲- تبیین چالش‌ها و راهکارهای پیشگیری از اطاله دادرسی کیفری

در هندسه عدالت کیفری ایران، گذار از بحران اطاله، مستلزم شناخت دقیق کانون‌های تولید تأخیر و اتخاذ راهکارهای مبتنی بر «مدیریت هوشمند فرایند» است. بر مبنای مفاد سند تحول و تعالی ۱۴۰۳، این چالش‌ها و راهکارهای متناظر را می‌توان در چهار ساحت کلان تحلیل نمود:

۱. تحلیل چالش‌های ساختاری-تقنینی و بن‌بست‌های اطلاعاتی: اطاله دادرسی در نظام کیفری ایران، بیش از آنکه برآمده از نقیصه‌ی نیروی انسانی باشد، معلول «تورم کیفری»^۱ و کثرت عناوین مجرمانه است؛ پدیده‌ای که با خروج فرایند رسیدگی از بازه‌ی زمانی معقول، کارآمدی عدالت را مخدوش می‌سازد (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۴۸). افزون بر این، نقیصه‌ی «ناپیوستگی شبکه‌ای» و عدم اتصال برخط بانک‌های اطلاعاتی حاکمیتی، فرایند استعلامات قضایی و شناسایی اموال را به یکی از اصلی‌ترین «گلوگاه‌های نهادی»^۲ تبدیل کرده است (سند تحول، ۱۴۰۳، ص ۱۹). فقدان شفافیت در زمان‌بندی و نبود نظارت سیستمی هشداردهنده، زمینه‌ساز راکد ماندن طولانی‌مدت پرونده‌ها بدون توجیه قضایی موجه گردیده است (یاوری، ۱۴۰۲، ص ۲۵).

۲. گذار به عدالت دیجیتال؛ از ابزارگرایی تا تحول ساختاری: سند تحول ۱۴۰۳، با هدف برون‌رفت از تصلب روش‌های سنتی، بر استقرار «نظام دادرسی تمام‌الکترونیکی» تأکید می‌ورزد. این راهبرد در دو لایه بنیادین قابل واکاوی است:

- سطح ابزاری^۳: شامل بهره‌گیری از ویدئوکنفرانس و ابلاغ الکترونیک که با حذف هزینه‌های لجستیکی «اعزام و بدرقه»، سرعت فرایندی را افزایش می‌دهد (کاظمی، ۱۴۰۲، ص ۳۱۰).

- سطح ساختاری^۴: استقرار «سامانه‌های تصمیم‌یار» مبتنی بر هوش مصنوعی که با تحلیل رویه‌های قضایی، زمان انشای رأی را تقلیل می‌دهند (کریمی، ۱۴۰۱، ص ۹).

در این مسیر، چالش محوری، صیانت از «حقوق دفاعی متهم» و تضمین امنیت داده‌ها است؛ چراکه فناوری نباید به بهای سرعت، عنصر بنیادین «قضاوت انسانی» و دادرسی منصفانه را به حاشیه براند (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۱). ارجاع هوشمند پرونده‌ها نیز می‌تواند با بازتوزیع عادلانه‌ی حجم کار، از انباشت غیرمتعارف پرونده در شعب خاص جلوگیری نماید (یاوری، ۱۴۰۲، ص ۳۰).

۳. استراتژی توسعه عدالت ترمیمی و دادرسی افتراقی: یکی از کلیدی‌ترین راهکارهای پیشگیرانه، تعدیل ورودی دستگاه قضا از طریق سیاست «قضازدایی» و توسعه‌ی «عدالت ترمیمی» است (سند تحول، ۱۴۰۳، ص ۳۱). ارجاع جرایم خرد به نهادهای میانجی‌گری، علاوه بر تسریع در حل و فصل منازعات، از «برچسب‌زنی کیفری» جلوگیری نموده و منابع محدود قضایی را جهت رسیدگی تخصصی به جرایم کلان و پیچیده آزاد می‌سازد (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۵۴). در این پارادایم، «افتراقی‌سازی دادرسی»، ابزاری جهت مدیریت بهینه‌ی زمان و تخصص‌گرایی در محاکم است (یاوری، ۱۴۰۲، ص ۴۲).

1. hyper-criminalization
2. institutional bottlenecks
3. instrumental
4. structural

۴. مدیریت فنی پرونده‌های رسوبی و نظارت سیستمی: انباشت پرونده‌های معوق (رسوبی)، مانعی جدی در مسیر تحقق «عدالت به موقع» است. سند تحول، راهکار خروج از این وضعیت را در «پایش برخط عملکرد شعب» شناسایی کرده است (سند تحول، ۱۴۰۳، ص ۴۵). در این الگو، نظارت‌های سیستمی لحظه‌ای و الزام قضات به تبیین دلایل توقف پرونده، منجر به پاسخ‌گو کردن مراجع رسیدگی‌کننده و کاهش محسوس میانگین زمان دادرسی خواهد شد (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۶۷).

۳- تحلیل سیستمی و راهبردی پیشگیری از اطاله دادرسی کیفری

۳-۱- چالش‌های ساختاری در فرایند کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

اطاله دادرسی کیفری پدیده‌ای است که صرفاً به مرحله‌ی رسیدگی در محاکم محدود نمی‌شود، بلکه ریشه‌های بنیادین آن را باید در ساحت مراحل اولیه‌ی دادرسی، به‌ویژه در فرایند کشف جرم و تحقیقات مقدماتی در دادسرا و حتی پیش از آن، در الگوی عملکرد ضابطان دادگستری جستجو کرد. آسیب‌شناسی دقیق زنجیره‌ی عدالت کیفری مبین این واقعیت است که بخش قابل توجهی از اطاله، ریشه در مرحله‌ی «پیش‌دادرسی» و کیفیت اقدامات ضابطان دارد. نقیصه در تکوین پرونده‌های مقدماتی و تنظیم گزارش‌های غیرفنی و فاقد استانداردهای حقوقی توسط کلانتری‌ها، بازپرس را در چرخه‌ای فرسایشی از صدور مکرر «قرارهای رفع نقص» گرفتار می‌سازد (مرادخانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲). از سوی دیگر، مدیریت ناکارآمد ادله^۱ توسط مقام قضایی نیز بر شدت این معضل می‌افزاید؛ چراکه قاضی در مقام مدیر جریان دادرسی، مکلف است با بهره‌گیری از ابزارهای کنترلی و نظارتی، از فرسایشی شدن مرحله‌ی اثبات دعوا ممانعت به عمل آورد (گوینده، ۱۴۰۲، ص ۱۱۵). سند تحول و تعالی قوه قضائیه، با شناسایی دقیق این گلوگاه، بر راهبرد «هوشمندسازی تعامل قاضی و ضابط» تأکید ورزیده است تا از طریق استقرار نظارت برخط، زمان‌بندی تحقیقات مقدماتی به صورتی شفاف، پایش‌پذیر و غیرقابل دور زدن تعیین گردد (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۵۴). ضابطان دادگستری به‌عنوان بازوی اجرایی دستگاه قضایی، نقشی تعیین‌کننده و محوری در سرعت و کیفیت تحقیقات مقدماتی ایفا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که بروز هرگونه خلل یا ناکارآمدی در الگوی عملکردی آنان، مستقیماً بر بازه زمانی رسیدگی در دادسرا و متعاقباً در مرحله‌ی محاکمه اثرگذار خواهد بود (روشندل، ۱۴۰۲، ص ۶۹۸). از این‌رو، آسیب‌شناسی نقش این کنشگران در پدیده اطاله دادرسی کیفری را می‌توان در محورهای راهبردی زیر تبیین و تحلیل نمود:

- نقیصه در تنظیم گزارش‌ها و صورت‌جلسات: یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ایستایی پرونده‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی و اعاده‌ی آن‌ها به ضابطان، تنظیم گزارش‌های واجد نقص، وجود ابهام در صورت‌جلسات کشف جرم و عدم رعایت استانداردهای فنی-حقوقی در فرایند تحصیل و جمع‌آوری ادله است (اشرفی اصفهانی، ۱۴۰۱، ص ۵۱). بروز این نواقص، بازپرس را ناگزیر به صدور مکرر «قرارهای رفع نقص» می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که هر یک از این سیکل‌های موازی و رفت‌وبرگشت‌های اداری، موجبات تطویل غیرموجه و فرسایشی شدن کل فرایند دادرسی را فراهم می‌آورد (فتح‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۰).
- خطاهای عملیاتی و فقدان تخصص در مواجهه با ادله نوین: ارتکاب خطاهای عملیاتی توسط ضابطان در صیانت از صحنه‌ی جرم یا ناتوانی در استخراج ضابطه‌مند ادله الکترونیک، در بسیاری از موارد منجر به بی‌اعتباری ادله در مراحل بعدی رسیدگی و سقوط ارزش اثباتی آن‌ها می‌گردد. مطابق با رویکرد تحلیلی سند تحول، فقدان آموزش‌های تخصصی و دانش فنی در مواجهه با جرایم نوپدید و سایبری، فرایند احراز جرم را

با تأخیرهای ساختاری و غیرموجه همراه می‌سازد (روشندل، ۱۴۰۲، ص ۷۰۱). افزون بر این، تأخیر در اجرای دستورات قضایی و جلب متهمان به دلایل لجستیکی و عملیاتی، از مصادیق بارز ناکارآمدی‌هایی است که به رسوب پرونده‌ها در مراجع انتظامی و انسداد جریان عدالت می‌انجامد (اشرفی اصفهانی، ۱۴۰۱، ص ۵۲).

- پیامدهای وضعی بر اطاله تحقیقات مقدماتی: تحقیقات مقدماتی که ماهیتاً باید بر اصولی همچون «استمرار»، «سرعت» و «هدفمندی» استوار باشد، در نتیجه‌ی فقدان نظارت مؤثر و برخط بر عملکرد ضابطان، به فرایندی فرسایشی و زمان‌بر استحاله یافته است. سند تحول و تعالی قوه قضائیه جهت برون‌رفت از این چالش، بر راهبرد «هوشمندسازی تعاملات دو سویه میان قاضی و ضابط» تأکید می‌ورزد تا تمامی دستورات قضایی و گزارش‌های ارسالی در بستر سامانه‌های الکترونیک، با قابلیت ردیابی زمانی و پایش عملکردی مستقر گردند (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۵۴). فقدان شفافیت در مواعد اجرای دستورات قضایی، علاوه بر تشدید اطاله دادرسی، با طولانی کردن غیرقانونی دوران بازداشت یا تحت‌نظر بودن متهم، حق بر دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی وی را با مخاطرات جدی و بنیادین مواجه می‌سازد (روشندل، ۱۴۰۲، ص ۷۰۵).

۲-۳- هوشمندسازی و مدیریت قضایی مبتنی بر فناوری‌های نوین

یکی از محوری‌ترین راهکارهای پیش‌بینی شده در «سند تحول و تعالی قوه قضائیه» جهت تقابل ساختارمند با پدیده‌ی اطاله دادرسی، گذار پارادایمیک از «قضاوت سنتی» به «نظام قضایی هوشمند» است (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۵۴). در این راستا، استقرار و عملیاتی‌سازی «سامانه‌های تصمیم‌یار» مبتنی بر هوش مصنوعی، از طریق ارائه‌ی پیشنهادهای قانونی مستند و تطبیق خودکار پرونده‌ها با رویه‌های قضایی مشابه، پتانسیل آن را دارد که بازه‌ی زمانی انشای رأی و اتخاذ تصمیمات قضایی را به حداقل ممکن تقلیل دهد (کارخانه، ۱۴۰۲، ص ۱۵۰).

علاوه بر این، بهره‌گیری از زیرساخت‌های فناورانه جهت برگزاری جلسات تحقیق و محاکمه به شیوه «دورسخنی» (ویدئوکنفرانس)، راهبردی است که ضمن حذف هزینه‌های گزاف و تقلیل مخاطرات ناشی از فرایند اعزام و بدرقه فیزیکی زندانیان، موجبات ارتقای ضریب امنیت قضایی و تسریع ملموس در فرایند دادرسی را فراهم می‌آورد (فتح‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۲).

۳-۳- آسیب‌شناسی نقش کارشناسی و نهادهای واسط در اطاله دادرسی

در پرونده‌های کیفری واجد جنبه‌های تخصصی، به‌ویژه در حوزه‌های پیچیده‌ای همچون جرایم اقتصادی و مالی، فرایند کارشناسی به یکی از اصلی‌ترین «گلوگاه‌های زمانی» در دادرسی استحاله یافته است. «سند تحول و تعالی قوه قضائیه»، راهکار برون‌رفت از این ایستایی ساختاری را در نظام‌مندسازی رتبه‌بندی کارشناسان، استقرار نظارت هوشمند بر مواعد ارائه‌ی نظریات کارشناسی و پیش‌بینی ضمانت اجراهای بازدارنده و مؤثر می‌جوید (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۵۳).

تأخیرهای غیرموجه در تودیع نظریه کارشناسی، عملاً «مدیریت زمان دادرسی» را از حیطة اقتدار و اختیار مقام قضایی خارج می‌سازد؛ امری که از مصادیق بارز و محرز نقض «حق بر دادرسی در مهلت معقول» و آسیب به ارکان دادرسی منصفانه تلقی می‌گردد (یاوری، ۱۳۹۷، ص ۱۰). در این میان، نقش وکلای دادگستری نیز در مدیریت راهبردی زمان دادرسی و اجتناب از اتخاذ تاکتیک‌های تأخیری یا طرح درخواست‌های واهی و فاقد مبنای حقوقی، واجد اهمیت بنیادین و بسزایی است (کارخانه، ۱۴۰۲، ص ۱۵۵).

۳-۴- قضازدایی و مدیریت جریان ورودی پرونده‌ها

به منظور تعدیل بار تراکمی ورودی پرونده‌ها، «سند تحول و تعالی قوه قضائیه» بر ضرورت بنیادین توسعه روش‌های حل و فصل اختلافات در خارج از چارچوب‌های سنتی دادگستری و اعمال سیاست‌های جامع «قضازدایی» پافشاری می‌ورزد (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۳۱). تورم کیفری ناشی از جرم‌انگاری‌های گسترده و سرازیر شدن پرونده‌های فاقد ماهیت کیفری پیچیده به دادرها، نه تنها موجب انباشت نامتعارف حجم کاری دستگاه قضا گردیده، بلکه بر کیفیت و دقت رسیدگی به جرایم کلان و محل نظم عمومی نیز سایه افکنده و آن را تحت الشعاع قرار داده است (فتح‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۱).

راهکار تحولی و ایجابی در این ساحت، فعال‌سازی ظرفیت نهادهای داوری، میانجی‌گری و صلح و سازش و همچنین جایگزینی تدابیر و ضمانت اجرای اداری و مالی به جای «کیفری‌انگاری» در قبال برخی تخلفات بسیط است؛ رویکردی که در غایت خود، به تقلیل ترافیک قضایی، تخصصی‌سازی فرایندهای دادرسی و در نهایت، ارتقای اتقان و کیفیت آرای صادره منتهی خواهد گشت (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۲۱۰؛ یآوری، ۱۳۹۷، ص ۱۲).

۴- راهکارهای تحولی برای پیشگیری از اطاله دادرسی

۱. هوشمندسازی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در ساحت قضا: استقرار نظام «دادرسی الکترونیک» و به کارگیری فناوری‌های نوین، فراتر از یک انتخاب مدیریتی، ضرورتی گریزناپذیر جهت صیانت از «حق بر دادرسی در مهلت معقول» تلقی می‌گردد (اسدی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱). «سند تحول و تعالی» با تغییر بنیادین رویکرد از «دادرسی سنتی کاغذمحور» به «دادرسی تمام‌الکترونیک»، غایت خود را بر حذف واسطه‌گری‌های انسانی غیرضروری و تقلیل حداکثری مراجعات حضوری استوار ساخته است (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۲۲). در این چارچوب، فرایند هوشمندسازی در سه محور کلیدی زیر تبیین و تحلیل می‌گردد:

- دادرسی تصویری و برخط (ویدئوکنفرانس): عملیاتی‌سازی زیرساخت‌های ویدئوکنفرانس جهت انجام تحقیقات مقدماتی و برگزاری جلسات محاکمه، به‌ویژه در پرونده‌های کیفری که متهم در وضعیت «بازداشت» قرار دارد، مانعی جدی در برابر تجدید جلسات به سبب چالش‌های «اعزام و بدرقه» ایجاد می‌کند (کاظمی، ۱۴۰۲، ص ۳۱۰). این فناوری با تضمین توأمان «امنیت» و «سرعت»، علاوه بر کاهش هزینه‌های دادرسی، از اطاله ناشی از تشریفات و پروتکل‌های فیزیکی دست‌وپاگیر جلوگیری می‌نماید (اسدی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱۸).
- ابلاغ هوشمند و پارادایم سامانه‌های تصمیم‌یار: اگرچه استقرار «ابلاغ الکترونیک» گامی کلیدی در کاهش اطاله دادرسی محسوب می‌شود، اما چالش‌هایی نظیر شکاف دیجیتال و عدم دسترسی برخی اصحاب دعوا به سامانه‌ها، می‌تواند «دادرسی منصفانه» را با مخاطره مواجه سازد (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۱). بر این اساس، «سند تحول» بر ارتقای سامانه‌ها به سطحی هوشمند تأکید دارد؛ به گونه‌ای که با به کارگیری «هوش مصنوعی تصمیم‌یار»، افزون بر دقت در ابلاغ، پیشنهادهای قانونی مستخرج از آرای مشابه و رویه‌های قضایی را جهت تسریع در «انشای رأی» در اختیار مقام قضایی قرار دهد (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۵۴).
- یکپارچه‌سازی و اشتراک‌گذاری برخط داده‌ها: یکی از گلوگاه‌های ساختاری اطاله، فرایند زمان‌بر و سنتی استعلامات قضایی است. هوشمندسازی کارآمد محاکم، مستلزم اتصال مستقیم و برخط به بانک‌های اطلاعاتی مراجع انتظامی، ثبتی و مالی است تا از مکاتبات فیزیکی که منجر به وقفه در دادرسی می‌شود، پیشگیری گردد (کاظمی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۳). این یکپارچگی سیستمی، علاوه بر ارتقای شفافیت در فرایند، سدی در برابر

سوءاستفاده‌های احتمالی و تطویل عمدی پرونده‌ها توسط طرفین دعوا خواهد بود (اسدی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱۵).

۲. بهره‌گیری از ظرفیت «کیفرخواست شفاهی» به مثابه راهکاری تقنینی: یکی از راهکارهای متری تقنینی جهت تسریع در فرایند محاکمه و پیراستن دادرسی از تشریفات زائد در برخی از عناوین مجرمانه، فعال‌سازی ظرفیت مصرح در ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان نهاد «کیفرخواست شفاهی» است. این سازوکار حقوقی، با تقلیل یا حذف فاصله زمانی میان فرایند تحقیقات در دادسرا و مرحله‌ی رسیدگی در دادگاه در جرایم مشمول، گامی استراتژیک در جهت استقرار «دادرسی اختصاری» و کاهش معنادار زمان انتظار پرونده‌ها محسوب می‌شود (کاظمی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۳).

اعمال دقیق و ضابطه‌مند کیفرخواست شفاهی، مشروط بر آن‌که صدمه‌ای به اتقان و کیفیت دادرسی وارد نیابد، قادر است لایه‌های بروکراتیک و مراحل زمان‌بر ارسال فیزیکی پرونده را حذف نموده و از این طریق، به تحقق هدف غایی «دادرسی در مهلت معقول» و پیشگیری ساختاری از اطاله دادرسی کیفری مساعدتی شایان‌نماید (کاظمی، ۱۴۰۲، ص ۳۱۵).

۳. افتراقی‌سازی و تخصصی‌سازی راهبردی دادرسی: افتراقی‌سازی فرایندهای دادرسی و تخصصی‌محوری در شعب رسیدگی، از زمره راهبردهای کلان و زیربنایی مندرج در «سند تحول و تعالی قوه قضائیه» محسوب می‌شود. ایجاد تمایز روش‌مند میان «جرایم خرد و بسیط» با «جرایم کلان و واجد اهمیت بنیادین» و در پی آن، ارجاع و تخصیص هر یک به مراجع ذی‌صلاح و متناسب، سدی مستحکم در برابر هدررفت سرمایه‌های انسانی و منابع زمانی دستگاه قضا در رسیدگی به دعاوی واجد اهمیت کمتر ایجاد می‌نماید (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۲۸).

این سیاست تحولی، از طریق برقراری تناسب ساختاری میان «ماهیت جرم» و «شیوه محاکمه»، نه تنها موجبات ارتقای اتقان و کیفیت آرای صادره را فراهم می‌آورد، بلکه نقشی بی‌بدیل در بهینه‌سازی توالی رسیدگی و تقلیل ملموس اطاله دادرسی در نظام عدالت کیفری ایفا خواهد کرد.

۴. مدیریت استراتژیک پرونده‌های معوق و رسوبی^۱: یکی از چالش‌های مزمن و فرساینده در نظام قضایی، انباشت نامتعارف پرونده‌هایی است که به دلایل گوناگون از چرخه‌ی رسیدگی فعال خارج شده و در اصطلاح حقوقی به پرونده‌های «رسوبی» استحال یافته‌اند. «سند تحول و تعالی قوه قضائیه»، راهکار بنیادین مواجهه با این معضل را در استقرار نظام «پایش مستمر و برخط عملکرد شعب» از طریق سامانه‌های هوشمند نظارتی و مدیریتی می‌جوید (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۴۵). در این پارادایم، تعیین تکلیف فوری پرونده‌های مسن از طریق الزام قضات به تودیع «گزارش توجیهی» در خصوص علل توقف یا ایستایی روند دادرسی، می‌تواند به‌طور محسوسی میانگین زمان رسیدگی را تقلیل دهد (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۶۷).

افزون بر این، تداوم انباشت پرونده‌های معوق، به مثابه‌ی «تالی فاسد اطاله دادرسی»، نه تنها موجب فرسایش کارآمدی نظام قضایی می‌گردد، بلکه با تحمیل فشار کاری مضاعف بر قضات، ریسک بروز «خطای حرفه‌ای» و تقلیل «دقت قضایی» را نیز به‌شدت افزایش می‌دهد. از این‌رو، استقرار نظام «مدیریت استراتژیک جریان پرونده‌ها» به‌عنوان یکی از الزامات اجتناب‌ناپذیر کارآمدسازی فرایندهای رسیدگی، نقشی بی‌بدیل در پیشگیری ساختاری از اطاله دادرسی و ارتقای اتقان آرای صادره ایفا می‌نماید (یاوری، ۱۳۹۷، ص ۱۸).

۵. توسعه پارادایم «عدالت ترمیمی» و روش‌های جایگزین دادرسی: توسعه و نهادینه‌سازی «عدالت ترمیمی»^۲، به مثابه‌ی یکی از رویکردهای نوین و کارآمد در سیاست جنایی معاصر، نقشی بنیادین در تقلیل اطاله دادرسی کیفری

1. backlog management
2. restorative justice

ایفا می‌نماید. بر پایه یافته‌های «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی»، انتقال بخشی از دعاوی کیفری، به‌ویژه جرایم خرد و فاقد جنبه‌های خطرناک اجتماعی، از چرخه صلب و رسمی دادرسی به نهادهای «میانجی‌گری» و «صلح و سازش»، فرایندی است که علاوه بر تسریع در فصل خصومت، به بازسازی پیوندهای اجتماعی گسسته و التیام آسیب‌های ناشی از جرم نیز کمک شایانی می‌کند (وجدانی، ۱۴۰۱، ص ۶۲).

این رویکرد «قضازدایی مشارکتی»، با کاهش تراکم ورودی پرونده‌ها به مراجع قضایی، اتمسفری را فراهم می‌آورد که در آن، دستگاه عدالت کیفری قادر خواهد بود توان و منابع محدود خود را بر رسیدگی کیفی به جرایم کلان و محل نظم عمومی متمرکز سازد. در حقیقت، جایگزینی «پاسخ‌های ترمیمی» به جای «تشریفات قضایی بیهوده»، نه تنها از بروز اطاله دادرسی پیشگیری می‌کند، بلکه به ارتقای رضایت‌مندی عمومی و کارآمدی غایی نظام عدالت منجر خواهد گشت.

۶. مدیریت قضایی و بازنگری در الگوهای ساختاری (آسیب‌شناسی مدیریتی): واکاوی ریشه‌های بنیادین اطاله دادرسی کیفری مبین این واقعیت است که «مدیریت ناکارآمد جریان پرونده‌ها» و فقدان بهره‌گیری روش‌مند از ابزارهای کنترلی در ساختار فعلی، از پیش‌ران‌های اصلی در بازتولید انبوه پرونده‌های رسوبی محسوب می‌شود (اسدی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱۸). در چنین زیست‌بومی، حتی تزریق فزاینده‌ی منابع انسانی و ارتقای امکانات سخت‌افزاری نیز بدون «تغییر پارادایم در الگوی مدیریت قضایی»، راهکاری موقتی بوده و فاقد پایداری لازم جهت مهار اطاله خواهد بود.

اگرچه درمان قطعی این عارضه در گرو «اصلاحات ساختاری کلان» و هم‌افزایی استراتژیک میان نهادهای قضایی و شبه‌قضایی است، اما در ساحت اقدامات کوتاه‌مدت و زودبازده، می‌توان با بازنگری در مهلت‌های اعتراض و اعمال محدودیت بر «تجدیدنظرخواهی‌های واهی و غیرموجه»، از سوءاستفاده از حق دادخواهی توسط اصحاب دعوا جلوگیری کرد (صفایی، ۱۳۹۸، ص ۳۱). این رهیافت مدیریتی، با مسدودسازی گریزگاه‌های تطویل عمدی، ضمن صیانت از اصل «دسترسی به عدالت»، فرایند رسیدگی را به استاندارد «دادرسی در مهلت معقول» نزدیک‌تر می‌سازد.

۵- نظارت هوشمند و شفافیت فرایندی؛ ارکان صیانت از زمان قضایی

نظارت هوشمند و همگانی، به مثابه‌ی یکی از ارکان بنیادین پیشگیرانه در «سند تحول و تعالی قوه قضائیه»، نقشی استراتژیک در پایش و مهار اطاله دادرسی کیفری ایفا می‌نماید. استقرار سازوکارهای کارآمد جهت استخراج بازخوردها و نظرسنجی از اصحاب دعوا پیرامون عملکرد قضات و کادر اداری، بستری را جهت «عارضه‌یابی دقیق گلوگاه‌های رفتاری و اداری» مؤثر بر تطویل دادرسی فراهم می‌آورد (سند تحول و تعالی، ۱۴۰۳، ص ۵۴).

از سوی دیگر، «شفاف‌سازی جریان رسیدگی» و «انتشار عمومی آرای صادره» (با رعایت الزامات محرمانگی و حریم خصوصی)، از طریق ایجاد انضباط قضایی و ارتقای پاسخ‌گویی، سدی در برابر صدور «قرارهای رفع نقص غیرموجه» و استمرار بی‌دلیل تحقیقات مقدماتی ایجاد می‌کند (کارخانه، ۱۴۰۲، ص ۱۵۵). در این پارادایم، گذار از «بازرسی‌های سنتی و نوبتی» به سوی «نظارت‌های سیستمی و برخط»، این امکان را مهیا می‌سازد که هرگونه انحراف از «استانداردهای زمان‌بندی رسیدگی» به‌صورت لحظه‌ای رصد شده و هشدارهای پیش‌دستانه به مقامات نظارتی ابلاغ گردد؛ امری که نقشی بی‌بدیل در «پیشگیری ساختاری از اطاله دادرسی» ایفا خواهد کرد (فتح‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۲).

۶- نظام ضمانت‌اجراهای نقض حق بر دادرسی در مهلت معقول

تحقق عینی «حق بر دادرسی سریع»، مستلزم پیش‌بینی منظومه‌ای از ضمانت‌اجراهای مؤثر و بازدارنده در سطوح انتظامی، اداری و حقوقی است. عدم رعایت مهلت‌های قانونی و ایجاد اطاله غیرموجه، فراتر از نقض حقوق شهروندی، واکنش‌های ساختاری ذیل را در نظام قضایی ایجاد می‌نماید:

۱. مسئولیت انتظامی قضات و صیانت از زمان: در نظام قضایی ایران، اطاله دادرسی به‌عنوان یکی از مصادیق بارز «تخلف انتظامی» جرم‌انگاری اداری شده است. بر اساس استانداردهای نظارتی، اقداماتی نظیر «صدور مکرر و بی‌مبنای قرارهای رفع نقص»، «تأخیر در انشای رأی پس از اعلام ختم رسیدگی» و «عدم تمکین به مهلت‌های قانونی در تحقیقات مقدماتی»، واجد وصف تخلف انتظامی محسوب می‌شود (عبادی، ۱۳۹۱، ص ۲). پیگرد این تخلفات در دادرسی انتظامی قضات، می‌تواند به طیف وسیعی از مجازات‌ها، از «توبیخ کتبی» تا «تنزل پایه قضایی» منجر شود؛ چراکه مقام قضایی مکلف به مدیریت بهینه زمان و ممانعت از فرسایشی شدن فرایند تظلم‌خواهی است (فرزام‌مهر، ۱۴۰۱، ص ۴).
۲. مسئولیت انضباطی بدنه اداری و پایش عملکرد: اطاله دادرسی همواره محصول تصمیمات قضایی نیست، بلکه گاه ریشه در «قصور اداری» و تعلل کادر دفتری دارد. نقیصه‌هایی همچون تأخیر در ثبت ابلاغیه‌ها، کوتاهی در ارسال به‌موقع پرونده‌ها به مراجع تجدیدنظر و یا اطاله در استعلامات ثبتی و بانکی، موجب تحقق «مسئولیت اداری و انضباطی» می‌گردد (عبادی، ۱۳۹۱، ص ۳). در پرتو «سند تحول و تعالی»، این نوع نظارت از حالت سنتی خارج شده و به‌صورت «پایش برخط فرایندها» درآمده است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه توقف غیرموجه پرونده در سامانه‌های مدیریت پرونده (CMS)، مستقیماً بر نمره‌ی عملکردی و وضعیت انضباطی کارکنان تأثیر می‌گذارد (کریمی، ۱۴۰۱، ص ۷).
۳. مسئولیت مدنی و آثار حقوقی تطویل دادرسی: نقض حق بر دادرسی سریع، پیامدهای سوئی از جمله «تقلیل ارزش اقتصادی خواسته» و «بلا تکلیفی حقوقی اصحاب دعوا» را در پی دارد (فرزام‌مهر، ۱۴۰۱، ص ۶). از منظر حقوق اساسی، چنانچه اطاله دادرسی ناشی از «قصور عمدی یا تقصیر فاحش» مقام قضایی باشد، طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مسئولیت جبران خسارات مادی و معنوی وارده بر عهده‌ی قاضی (و در موارد خطای غیرعمدی، بر عهده‌ی دولت) خواهد بود (عبادی، ۱۳۹۱، ص ۴). همچنین، در افق توسعه‌ی قضایی، می‌توان به الگوهای متری تری اندیشید که در آن، اطاله دادرسی به‌عنوان یک «کیفیت مخففه» در مجازات و یا حتی از موجبات «سقوط دعوای کیفری» تلقی شود؛ رویکردی که تثبیت آن نیازمند اصلاحات تقنینی در جهت پاسداشت حق بر دادرسی منصفانه است (فرزام‌مهر، ۱۴۰۱، ص ۹).

۷- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با مذاقه در راهبردهای پیشگیرانه از اطاله دادرسی در پرتو «سند تحول و تعالی قوه قضائیه»، مبین این واقعیت است که گذار از دادرسی صلب و سنتی به سوی نظام رسیدگی کارآمد، بیش از هر چیز مستلزم «تغییر پارادایم در مدیریت جریان پرونده‌های کیفری» است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که اطاله دادرسی صرفاً یک عارضه‌ی اداری ساده نیست، بلکه محصول گسست در «زنجیره ارزش عدالت کیفری»، از مرحله‌ی کشف جرم توسط ضابطان تا فرایند قطعی اجرای حکم، می‌باشد (اسدی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱۸).

برآیند این نوشتار حاکی از آن است که هوشمندسازی و استقرار «نظام دادرسی الکترونیک»، چنانچه با زیرساخت‌های فنی منسجم پیوند بخورد، قادر است با حذف واسطه‌گری‌های انسانی و «شفاف‌سازی استعلامات پایه»، بخش اعظمی از اطاله‌های غیرموجه را مهار نماید (کریمی، ۱۴۰۱، ص ۹). افزون بر این، واکاوی نهادهای اختصاری نظیر «کیفرخواست شفاهی» ثابت کرد که ارتقای سرعت در رسیدگی، لزوماً به معنای قربانی کردن «دقت قضایی»

نیست، بلکه می‌توان با «تشریفات‌زدایی هدفمند»، به آرمان دادرسی در مهلت معقول دست یافت (کاظمی، ۱۴۰۲، ص ۳۱۰).

در نهایت، مدیریت فعالانه‌ی مقام قضایی بر «تولید و ارزیابی ادله» و استقرار نظارت‌های سیستمی بر عملکرد ضابطان، دو رکن رکن در رسوب‌زدایی از محاکم شناخته شدند (گوینده، ۱۴۰۲، ص ۱۲۰؛ مرادخانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵). سند تحول ۱۴۰۳ با ترسیم الگوی «عدالت هوشمند»، افق جدیدی را گشوده است که در صورت ابتدا بر اجرای دقیق و نظارت‌محور، می‌تواند توازنی پایدار میان «کمیت ورودی پرونده‌ها» و «اتقان آرای صادره» برقرار نموده و در نهایت، به بازسازی و ارتقای «سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی» به دستگاه قضا بینجامد.

۸- پیشنهادات کاربردی و راهبردی^۱

در راستای تحقق عینی اهداف «سند تحول و تعالی قوه قضائیه» و برون‌رفت از چالش اطاله دادرسی، پیشنهادات اجرایی زیر ارائه می‌گردد:

۱. ارتقای تعامل‌پذیری سیستمی و استانداردسازی گزارش‌های ضابطان: ضروری است اتصال برخط و یکپارچه میان سامانه پلیس و سامانه مدیریت پرونده (CMS) به شکلی ارتقا یابد که علاوه بر حذف کامل مکاتبات فیزیکی، گزارش‌های ضابطان در قالب فرمت‌های هوشمند و فنی ارسال گردد. این اقدام با «استانداردسازی ادله»، مانع از صدور مکرر قرارهای رفع نقص به دلیل نقص گزارش‌های اولیه شده و از «پینگ‌پنگ پرونده» میان دادسرا و کلانتری جلوگیری می‌کند.

۲. استقرار نظام «هوش مصنوعی تصمیم‌یار» در پایش ایستایی پرونده‌ها: بهره‌گیری از الگوریتم‌های هوشمند جهت رصد لحظه‌ای زمان‌بندی رسیدگی پیشنهاد می‌شود. این سامانه‌ها باید قادر باشند در صورت توقف غیرموجه پرونده در یک شعبه یا مرحله‌ی خاص (فراتر از زمان استاندارد تعریف‌شده)، هشدارهای پیش‌دستانه را به مقامات نظارتی و حفاظتی ارسال کنند تا «مدیریت زمان» از یک امر سلیقه‌ای به یک انضباط سیستماتیک تبدیل شود.

۳. تخصصی‌سازی افتراقی و نظام‌مندسازی ارجاع به کارشناسی: ایجاد شعب تخصصی برای جرایم نوپدید (نظیر جرایم سایبری و اقتصادی پیچیده) در کنار راه‌اندازی «سامانه رتبه‌بندی هوشمند کارشناسان» الزامی است. در این سامانه، ارجاع پرونده باید مبتنی بر «نمره عملکردی کارشناس» در سرعت و دقت ارائه‌ی نظریه باشد تا از بن‌بست‌های زمانی ناشی از تعلل کارشناسان در پرونده‌های قطور پیشگیری شود.

۴. توسعه پارادایم «قضازدایی مشارکتی» از طریق عدالت ترمیمی: تقویت نهادهای میانجی‌گری و صلح و سازش، به‌ویژه در جرایم خرد، اتفاقی و فاقد شاکی خصوصی مصر، باید در اولویت سیاست جنایی قرار گیرد. این امر با هدایت پرونده‌های کم‌اهمیت به چرخه غیرقضایی، توان و تمرکز دستگاه عدالت را برای رسیدگی کیفی و سریع به «جرایم کلان و امنیت‌سوز» آزاد می‌سازد.

۵. بازنگری در مهلت‌های قانونی و ضمانت‌اجراهای انشای رأی: اصلاح مقررات ابلاغ با رویکرد «ابلاغ حداکثری الکترونیکی» و بازنگری در مواعید قانونی اعتراضات پیشنهاد می‌گردد. هم‌زمان، بایستی نظام ضمانت‌اجراهای انتظامی قاطع برای تأخیرهای غیرموجه در «انشای رأی» و «اجرای احکام» تقویت شود تا حق دسترسی به عدالت، در پیچ‌وخم اداری و تعلل‌های فردی تضییع نگردد.

منابع

- اسدی‌نژاد، سیدمحمد، و نیک‌کار، جمال. (۱۴۰۲). تأمل بر اطاله دادرسی؛ پیامدها، علل و راهکارها. *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۴(۲)، ۱-۳۷.
- اشرفی اصفهانی، شایسته، قادی‌پاشا، مسعود، سلحشور، بابک، و محبوبی، ملیکا. (۱۴۰۱). بررسی اطاله دادرسی در پرونده‌های قصور پزشکی. *مجله پزشکی قانونی ایران*، ۲۸(۱)، ۵۱-۵۳.
- خوش‌سلوک، مهران. (۱۴۰۱). علت‌شناسی و تحلیل دلایل اطاله دادرسی در محاکم دادگستری ایران. *فصلنامه پژوهش‌های نوین در علوم انسانی و حقوق*، ۲(۱)، ۴۸-۸۴.
- روشندل، شهرام. (۱۴۰۲). بررسی سند تحول قضایی در پرتو ماموریت هفتگانه. *فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۹(۳)، ۶۹۵-۷۰۹.
- سند تحول و تعالی قوه قضائیه. (۱۴۰۳). *سند تحول و تعالی قوه قضائیه*. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۳۰۳۶.
- صفایی، سیدحسین، و باخدا، دانیال. (۱۳۹۸). راهکارهای کاهش اطاله دادرسی در امور مدنی. *فصلنامه فرهنگستان علوم*، (شماره اختصاصی)، ۳۰-۴۵.
- عبادی، محمداسماعیل. (۱۳۹۱). علت‌شناسی و تحلیل علل اطاله دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن (قسمت دوم). *ماهنامه قضاوت*، ۷۶(۱)، ۱-۱۰.
- فرزام‌مهر، محدثه‌السادات، و علوی، مینا. (۱۴۰۱). ارائه راهکارهای کاهش اطاله دادرسی پرونده‌های قضایی ایران با کاربست رهیافت‌های بهینه‌سازی. *فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر*، ۳(۴)، ۱-۱۴.
- فتح‌آبادی، حسین، و مهدوی‌ثابت، محمدعلی. (۱۳۹۹). واکاوی رویکردهای تعقیب‌زدا در پرتو سیاست فردی کردن عدالت کیفری. *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۶(۲)، ۱۹۳-۲۱۶.
- کاظمی، سیدسجاد، و چگینی، حامد. (۱۴۰۲). کیفرخواست شفاهی؛ نهادی در جهت کاهش اطاله دادرسی کیفری. *فصلنامه تعالی حقوق*، ۱۴(۱)، ۲۹۳-۳۱۵.
- کارخانه، رضا، ابوعطا، محمد، و روحانی‌مقدم، محمد. (۱۴۰۲). نقش وکالت در جلوگیری از اطاله دادرسی در نظام قضایی ایران با رویکرد راهبردی. *فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۱۳(۵۳)، ۱۴۱-۱۶۲.
- کریمی، مهدی. (۱۴۰۱). تأثیر فناوری اطلاعات در رسیدگی‌های قضایی. *مجله حقوقی دادگستری*، (شماره اختصاصی)، ۹-۲۵.
- گوینده، هدی، بیگدلی‌آذری، ندا، و پایان، وحید. (۱۴۰۲). کاهش اطاله دادرسی در پرتو مدیریت دادرسی بر ادله اثبات دعوا. *دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۵(۳۰)، ۱۰۱-۱۲۰.
- مرادخانی، مهرداد. (۱۳۸۷). عوامل سازمانی مؤثر بر اطاله دادرسی در تشکیل پرونده‌های قضایی در کلاتری‌ها. *فصلنامه پژوهش‌های مدیریت انتظامی*، ۳(۲)، ۲۱۷-۲۳۵.
- وجدانی، اسماعیل، محمدی، سام، و حسینی‌مقدم، سیدحسن. (۱۴۰۱). چالش‌های اجرای دادرسی الکترونیکی در حقوق ایران از منظر دادرسی عادلانه و حقوق اصحاب دعوا. *دوفصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۲(۱)، ۱۹۱-۲۱۱.
- یاوری، اسدالله، و ادريسيان، حامد. (۱۳۹۷). راهکارهایی برای کاهش اطاله دادرسی مالیاتی. *دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی*، ۲۵(۱۳)، ۱-۲۴.

استناد به این مقاله: شیرزاد راجعونی، هایده، و محمودی، امیررضا. (۱۴۰۵). پیشگیری از اطاله دادرسی کیفری بر اساس سند تحول و تعالی قوه قضائیه. *فصلنامه تحقیقات نوین میان رشته‌ای حقوق*، ۶(۲)، ۲۱-۳۴.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.